

تاریخ شفاهی / سخنرانی امام خمینی (ره) در عصر عاشورای روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲

۱۱ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۰۴

آقا! من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم.

الآن عصر عاشوراست ... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر مگذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین، سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زنده‌ی بل‌پناه و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟ بچه خردسال چه تقصیر داشت؟ زنها چه تقصیر داشتند؟ نظرم این است آنها با اساس سروکار داشتند، بنی هاشم را نمی‌خواستند، بنی امیه با بنی هاشم مخالفت داشتند، نمی‌خواستند شجره طیبه باشد. همین فکر در ایران [وجود] داشت. اینها با بچه‌های شانزده- هفده ساله ما چه کار داشتند؟ سید شانزده- هفده ساله (۱) به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاههای سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می‌آید که اینها با اساس مخالفند، با بچه مخالف نیستند. اینها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ اینها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد ..

اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه (۲) را کوبید. ما را مگوبند؛ شما ملت را مگوبند. مگخواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ مگخواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ مگخواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را مگشکند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام بیفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل به ما اهانت مگکند ..

شما آقایان قم، ملاحظه فرمودید آن روزی که آن رفرا ند م غلط انجام گرفت، آن رفرا ند م مفتضح انجام گرفت، آن رفرا ند می که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت، آن رفرا ند می که بر خلاف ملت ایران انجام گرفت، در کوچهلای این قم، در مرکز روحانیت، در جوار فاطمه معصومه راه انداختند اشخاص را؛ چند نفر از بچهلها و اراذل را راه انداختند؛ در اتومبیلها نشانند و در کوچهلها گردانند؛ گفتند: مفتخوری تمام شد، پلوخوری تمام شد. آقایان! ملاحظه بفرمایید، این وضع مدرسه فیضیه را ملاحظه کنید، این حجرات را ملاحظه کنید، این اشخاصی که لباب عمرشان را در این حجرات مگذارند، آن اشخاصی که مواقع نشاطشان را در این حجرات مگذارند، آن اشخاصی که بیش از سی-چهل الی صد تومان در ماه ندارند، اینها مفتخورند؟ آن اشخاصی که هزار میلیونشان، هزار میلیونشان یک قلم است، هزاران میلیونشان در جاهای دیگر است، اینها مفتخور، زیاد نیستند؟ ما مفتخوریم؟ مایی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریملمان وقتی که فوت مآشود، آقازادههلای آن [مرحوم] همان شب چیز نداشتند، همان شب شام نداشتند [گریه شدید حزار]؛ ما مفتخوریم؟ مایی کهل مرحوم آقای بروجردلمان، وقتی که از دنیا مآرود ششصد هزار تومان قرض مگذار، ایشان مفتخورند؟ اما آنها که بانکهای دنیا را پر کردهاند، کاخهای عظیم را روی هم ساختهاند، و بازها نمآکنند این ملت را، و باز دنبال این هستند که سایر منافع این ملت را به جیب خودشان یا اسرائیل برسانند، اینها مفتخور نیستند؟ باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفتخور کیست ..

آقا! من به شما نصیحت مآکنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت مآکنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند مآکنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند. من یک قصههلای را برای شما نقل مآکنم که پیرمردهایتان، چهل ساله هایتان یادشان است، سی سالههلای هم یادشان است. سه دسته- سه مملکت اجنبی- به ما حمله کرد: شوروی، انگلستان، امریکا به مملکت ایران حمله کردند؛ مملکت ایران را قبضه کردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود، لکن خدا مآداند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی (۳) رفت. من نمآخواهم تو اینطور باش؛ نکن. من میل ندارم تو اینطور بشوی، نکن! اینقدر با ملت بازی نکن! اینقدر با روحانیت مخالفت نکن. اگر راست مآگویند که شما مخالفید، بد فکر مآکنید. اگر دیکته مآدهند دستت و مآگویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بیخود، بدون فکر، این حرفها را مآزنی؟ آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوانات نجس هستند؟ در نظر ملت، اینها حیوان نجس هستند که تو مآگویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را مآبوسد؟ دست حیوان نجس را مآبوسد؟ چرا تبرک به آبی که او مآنخورد، مآکنند؟ حیوان نجس را این کار مآکنند؟! آقا ما حیوان نجس هستیم؟ [گریه شدید حزار] خدا کند که مرادت این نباشد؛ خدا کند که مرادت از اینکه «مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند»، مرادت علما نباشند و آلا تکلیف ما مشکل مآشود و تکلیف تو مشکل مآشود. نمآتوانی زندگی کن؛ ملت نمآگذارد زندگی کنی. نکن این کار را؛ نصیحت مرا بشنو. آقا! ۴۵ سال است شما؛ ۴۳ سال داری، بس کن، نشنو حرف این و آن را؛ یکقدری تفکر کن، یکقدری تأمل کن! یکقدری عواقب امور را ملاحظه بکن! یکقدری عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر. آقا! نکن اینطور! بشنو از من؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب؛ اینها صلاح ملت را مآخواهند؛ اینها صلاح مملکت را مآخواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم «ارتجاع سیاه» است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام

انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا اینقدر مردم را اغفال میکنید؟ چرا نشر اکاذیب میکنید؟ چرا اغفال میکنی ملت را؟ واللّٰه، اسرائیل به درد تو نمآخورد، قرآن به درد تو مآخورد.

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را بردهاند در سازمان امنیت و گفتهاند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه مآخواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید؛ یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید؛ یکی هم نگویید دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه مآخواهید بگویید. خوب، اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تاست تمام گرفتاری ما.

آقا، اینها خودشان مآگویند، من که نمآگویم، به هر که مراجعه میکنی، مآگوید: شاه گفته؛ شاه گفته؛ مدرسۀ فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته اینها را بکشید ... آن مرد که (۴) آمد در مدرسۀ فیضیه - حالا اسمش را نمآبرم، آن وقت که دستور دادم گوشه‌ایش را ببرند، آن وقت اسمش را مآبرم [ابراز احساسات حزار] - آمد در مدرسۀ فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه‌ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره‌ها را غارت کنید، تمام را از بین ببرید. گفت: حمله کن، حمله کردند. از ایشان بررسی آقا چرا این کار را کردید؟ مآگوید: اعلیحضرت فرموده. اینها دشمن اعلیحضرتند. اسرائیل دوست اعلیحضرت است؟ اینها دشمن اعلیحضرت هستند؟ اسرائیل مملکت را به باد مآبرد، اسرائیل سلطنت را مآبرد؛ [با کمک] عمال اسرائیل ..

آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد مآگیرد؛ یک حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهاییها مراجعه کنید؛ در آنجا مآنویسد: تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است؛ آقایان از او تبعیت مآکنند. آقای شاه هم نفهمیده مآرود بالای آنجا، مآگوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بهایی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرونت کنند. نکن اینطور؛ بدبخت! نکن اینطور. تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است. آقا تقویمش موجود است، ببینید! شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیدهاند و به این بیچاره تزریق کردهاند اینها را بگو. واللّٰه، من شنیدهام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از این معانی است که شما تصور مآکنید. مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است؛ شما هی بگویید که «آقایان! نگویید: دین در معرض خطر است». ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟! ما اگر نگوییم شاه چطور است، چطور نیست؟ آقا یک کاری بکنید اینطور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند مآگذارند. بیچاره! نمآدانی آن روزی که یک صدایی در آمد، یک نفر از اینهایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. اینها همه رفیق دلارند؛ اینها دین ندارند؛ اینها وفا ندارند ..

تأثرات ما زیاد است؛ نه اینکه امروز عاشوراست و زیاد است، آن هم باید باشد، لکن این چیزی که برای این ملت دارد پیش می‌آید، این چیزی که در شرف تکوین است، از آن تأثرمان زیاد است؛ ملت‌ترسیم. ربط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبشان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟ اینطور که نیست، ایشان می‌گویند: مسلمانم؛ ایشان که ادعای اسلام می‌کنند، محکوم به اسلام است، به حسب ظواهر شرع. ربط مابین اسرائیل ... این ممکن است سرّی در کار باشد؛ ممکن است آن معنایی که می‌گویند که سازمانها می‌خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد؛ احتمالش را نمی‌دهی تو؟ یک علاجی بکن، اگر احتمال می‌دهی. یک جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود، شاید روشن بشود یکقدری. اطرافش را گرفته‌اند، شاید نگذارند این حرفها به او برسد. ما متأسفیم، خیلی متأسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب، از وضع این هیأت دولت، از وضع این وضعیتها، از همه اینها متأسفیم. آقای شیرازی بیاید دعا کند؛ من خسته شدم.

پی نوشتها:

- (۱) - آقای سید یونس رودباری، یکی از شهدای فاجعه فیضیه..
- (۲) - مدرسه «فیضیه» قم و مدرسه «طالبیه» تبریز که همزمان مورد یورش وحشیانه عمال شاه قرار گرفتند..
- (۳) - رضا خان..
- (۴) - مولوی (معاون ساواک تهران)..

منبع:

صحیفه امام ج ۱ ص ۲۴۳-۲۴۸

<https://www.cafetari.kh.com/news/22610/خا-شفاهی-تاریخ/22610>